توسعه ایرانی
روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیرمسئول: مسعود حیدری
زیرنظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee.irani

درباره بحران تماشاخانه‌های تئاتر در دوران کرونا

حاکمیت رابطه ارباب – رعیتی

سید حسین رسولی

داستان تئاترهای غیردولتی و به اصطلاح خصوصی از وقتی آغاز شد که تعداد بسیار زیادی از تحصیل کردگان هنرهای نمایشی پشت درهای بسته و صف‌های طولانی تماشاخانه‌های دولتی گرفتار شدند. وضعیت آنقدر آشفته شده بود که افراد بسیار زیادی، هر روز به سالن‌های دولتی می‌رفتند و آنجا می‌نشستند تا نوبت اجرا بگیرند. گروه‌های قدیمی و کارگردانان کهنه کار هم از همه طلبکار بودند و سر نوبت دعوا می‌کردند. بلبشویی شکل گرفته و صدای همه هم درآمده بود. دولت هم به جای اینکه هنر را در شهرها و استان‌ها توسعه بدهد دست از این کار کشید و هر سال هم از بودجه تئاتر کاست. این اتفاق در حالی رخ داد که طبق قانون اساسی باید برای تحصیل کردگان و جوانان ایجاد شغل می‌شد. آرام آرام حرف و حدیث‌هایی از خصوصی‌سازی دستوری به گوش رسید و مدیران هم نشست‌ها و جلسه‌های پرشماری درباره تئاتر خصوصی برگزار کردند. مهمانانی از کشورهای دیگر آمدند و درباره تئاتر خصوصی توضیح دادند و مقاله‌های فراوانی نیز منتشر شد. پیشنهادها مبنی بر این بود که باید سالن‌های خصوصی شکل بگیرند تا جوانان و هنرمندان بتوانند در آنها به راحتی اجرا بروند. در واقع، قرار بود این مکان‌ها نقش حمایتی داشته باشند؛ ولی متاسفانه مانند دیگر خصوصی‌سازی‌ها در دو دهه اخیر شاهد چیزهای دیگری در تئاتر هستیم. این سالن‌ها تبدیل به ارباب شدند و مانند سالن‌های عروسی و پارکینگ‌های کرایه‌ای عمل کردند. هنرمندان جوان باید پول‌های کلانی را تقدیم به این سالن‌ها کنند و این سالن‌ها هم هیچ حمایتی از جوانان و علاقه‌مندان به تئاتر نمی‌کنند. اینگونه بود که رابطه‌ای تماماسودانگارانه شکل گرفت آن هم سود فردی! با اینکه تئاتر یک هنر جمعی است و فقط به شکل کمپانی و تعاونی به رستگاری خواهد رسید ولی منطق سرمایه نگذاشت. قراردادهای سنگین مالی با تحصیل کردگان جوان بسته شد و اکثرا هم ضررهای جبران‌ناپذیری به خاطر اجراهای کم‌تماشاگر دادند؛ حتی برخی بدهی‌های سنگین بالا آوردند و خبرهایی هم رسید که عده‌ای به زندان رفتند. این تئاتر غیرحرفه‌ای که نه قراردادی دارد و نه سر و شکل مشخص، به سوی گیشه‌ای شدن و فروش رفت. بنابراین، سلبریتی‌ها هجوم آوردند و سالن‌داران نیز با آنان خوب برخورد کردند. مدیران با آنان قراردادهای مشارکتی تنظیم کردند و حتی گاهی به خاطر تبلیغات سالن از آنان پول هم نگرفتند. به آنان گفتند که در سود شما شریک می‌شویم و حتی گاهی به التماس و لابه هم افتادند. بالاخره اسم‌های رنگارنگی دارند و رسانه‌ها هم دنبال اسم‌ها هستند. من با یکی از این سلبریتی‌ها مصاحبه کردم و پرسیدم چرا در چند سال اخیر بیشتر در تئاتر مشغول بودید؟ و او هم پاسخ داد که قبلا ما را به گروه‌های تئاتر مطرح راه نمی‌دادند و نوبت اجرا هم مخصوص اهالی تئاتر بود ولی الآن شرایط فرق کرده است و هر وقت بخواهم اجرا می‌روم و پول بسیار خوبی هم به دست می‌آورم و اصلا تئاتر سوگلی من شده است. داستان اینگونه پیش رفت که این سلبریتی‌ها با پول‌های بادآورده و مشکوک و شهرت فزاینده‌ای که از سینما کسب کرده بودند به تئاتر سرازیر شدند و قراردادهای سنگین بستند و اقتصاد تئاتر را دچار بحران کردند. تهیه کنندگان گمنامی نیز آمدند و با ادعای اینکه پولسازی می‌کنند وارد سالن‌های خصوصی شدند. برخی از آنان چون شناختی نداشتند دچار ضررهای سنگین مادی شدند. برخی دیگر نیز تنها به دنبال کسب اعتبار و رابطه با سلبریتی‌ها بودند. گروهی دیگر از این تهیه کنندگان هم با زد و بند و تشکیل شبکه‌های مختلف، تلاش کردند به سالن‌های دولتی نفوذ کنند که موفق هم بودند. هر تهیه کننده با چند سلبریتی و مسئول همکاری کردند و آن سلبریتی‌ها هم در صفحه‌های مجازی خود کارهای آنان را تبلیغ کردند. یواش یواش روابط عمومی‌هایی نیز آمدند که مبالغ سنگینی می‌گرفتند و تبلیغات زرد و فضای مجازی را وارد تئاتر کردند. آنان با روابط پشت پرده‌ای که با برخی مدیران و هنرمندان قدیمی ایجاد کردند توانستند تئاتر را با زرق و برق بیامیزند! مثلا یکی از سلبریتی‌ها در آمریکا زندگی می‌کند و هر سال تابستان به ایران می‌آید. او فورا به سراغ تهیه کنندگان شبکه‌ای و روابط عمومی‌های گران می‌رود و به راحتی هم نوبت اجرایی در برخی سالن‌های دولتی دست و پا می‌کند. بعد هم فروش بالایی نصیب او می‌شود و حضور او باعث می‌شود تا تئاترهای نیمه آماتوری ضرر چند صد میلیونی کنند. پس گروه‌های نیمه آماتوری، در میانه راه، اجراهای خود را در سالن‌های به اصطلاح خصوصی متوقف کردند. برخی دچار افسردگی شدند و گروهی دیگر نیز به سراغ سلبریتی‌ها رفتند و از آنان خواهش کردند تا بیایند کارگردانی کنند و اصلا پول را به جای اینکه به سالن بدهند به سلبریتی دادند! خلاصه اینکه همان سلبریتی پرفروش با خواهش و تمنای برخی مدیران تماشاخانه‌های خصوصی و با قراردادهایی شبیه به عهدنامه ترکمنچای وارد این سالن‌ها شدند و پول‌ها را پارو کردند. مثلا فرد مذکور در یک روز سه اجرای پشت سر هم گذاشت و از بی‌قانونی سوءاستفاده کرد و رسانه‌ها هم برای او تبلیغات ریز و درشتی بر پا کردند و گروه‌های قدیمی تئاتر که روی صحنه بودند از صحنه پاک شدند و ضررهای سنگین کردند. این زد و بندها به گونه‌ای پیش رفته است که برخی مدیران سالن‌های خصوصی بازیگر سینما و سریال‌های شبکه‌های تلویزیونی هم شدند! داستان هنوز تمام نشده است زیرا حالا برخی سلبریتی‌ها تهیه کننده شده‌اند. پس، بیشتر تئاتری‌های جوان به دنبال آنان راه افتادند و با التماس و گریه و زاری خواستند که آن سلبریتی تهیه کننده اجرای آنان بشود تا هم تبلیغات خوبی نصیب آنان بشود و هم اعتباری کسب کنند! یعنی دیگر اعتبار یک تئاتر وابسته به کیفیت و اجرای آن نیست بلکه به سلبریتی و تیم پشتیبانی و تبلیغاتی او وابسته است. در ادامه، عکاسان صفحه‌های مجازی هم به تئاتر حمله‌ور شدند. آنان به سراغ تئاترهای سلبریتی محور می‌روند تا تصاویری جذاب از لباس‌های برند و ماشین لوکس آنان در فضای مجازی ثبت کنند؛ چون با این کار مخاطبان بیشتری روانه صفحه آنان می‌شوند و از این طریق تبلیغات فراوانی می‌گیرند.

راهکار اساسی این است که دولت باید بازنگری ویژه‌ای در شکل و شمایل این سالن‌های مثلا خصوصی انجام بدهد و رابطه هنری را جایگزین رابطه مالی کند، آن هم با قانون‌های سفت و سخت تا جلوء سوءاستفاده گرفته بشود

تنها سودگرایی فردی مطرح است

تئاترهای خصوصی کاری کردند که همه چیز به طور کامل به سود فردی ختم بشود. البته مشکل اصلی نبود قانون و ساماندهی این فضا از سوی دولت است زیرا هیچ کنترلی روی این فضا ندارند و تنها نظارت و ممیزی را در دست گرفته است. نکته دیگر این است که برخی مدیران سالن‌های خصوصی با زد و بند و آشنانوازی، اجراهای فراوانی به اطرافیان خود دادند و آنان را مشهور کردند. چه ازدواج‌ها و روابطی با این وضع شکل گرفته است! مثلا یکی به همسایه خود اجرا داده و دیگری به همکلاسی سابق خود! یکی دیگر به برادر و خواهر خود چشم اجرا می‌دهد و آن یکی به دختر خاله نامزدش. در واقع، هیچ قانونی در جریان نیست و تنها فضای سوءاستفاده مهیاست. برخی سلبریتی‌ها هم به مدیران سالن‌ها می‌چسبند و می‌گویند اگر به ما و اطرافیان ما اجرا بدهید ما هم در فضای مجازی تبلیغات شما را انجام می‌دهیم و حتی در یکی از اجراهای سالن شما بازی می‌کنیم. یک حالت ارباب و رعیتی عجیبی حکم‌فرما شده است. مدیران تماشاخانه‌های غیردولتی با هنرمندان فقط از نظر مالی ارتباط می‌گیرند و سلبریتی‌ها هم برای مدیران تئاتری شرط و شروط می‌گذارند و همه چیز هم در نهایت به پول، کسب ثروت، اعتبار و سرمایه فرهنگی فردی ختم می‌شود. تا اینکه بیماری کرونا (کووید ۱۹) آمد و سالن‌ها تعطیل شدند. بسیاری از هنرمندان تئاتر و جوانان تحصیل کرده به خود من پیام دادند که از تعطیلی این سالن‌ها خوشحال شده‌اند و حتی چند نفری گفتند که این افراد چرا باید از اداره هنرهای نمایشی درخواست کمک مالی کنند؟! مگر آنان به ما کمک کردند؟ یک هنرمند جوان پیام داده است که وقتی رفتیم سالن خصوصی تا اجرا برویم به ما گفتند این تئاتر خصوصی است و باید ۶۰ میلیون تومان هزینه را از پیش بپردازید ولی وقتی خودشان گیر کرده‌اند، می‌خواهند از دولت پول بگیرند؟ مثلا وقتی ما اجرا داشتیم به سراغ دولت رفتیم ولی به ما گفتند پولی در بساط نیست! یک نفر دیگر هم پیام داده است که برخی از مدیران سالن‌ها پول انبوهی در حد ۲۰۰ میلیون تومان در ماه درآمد داشتند و ماشین‌های لوکس سوار می‌شوند و خانه و ویلای لاکچری دارند اما حالا که کرونا آمده است کاسه گدایی دست گرفته‌اند! یکی از کارمندان این سالن‌ها پیام داده که چند ماه است حقوق نگرفته و از بی‌پولی نمی‌داند که چه باید بخورد! اگر سالن‌های خصوصی دچار بحران تماشاگر بشوند که احتمالا تا پایان سال ۱۳۹۹ اینگونه است؛ بر همین اساس رو به تعطیلی خواهند رفت و حالا افرادی که تنها می‌توانستند با پول در این سالن‌ها اجرا بروند چه باید بکنند؟! چون مثلا تئاتر شهر تا سال‌های سال پر است و کسی نمی‌تواند آنجا اجرا بگیرد مگر با معجزه! که این معجزه هم چند وقت یک بار برای برخی رخ می‌دهد! اما انسان‌های عادی و ساده‌گیر خواهند کرد.

یک حالت ارباب و رعیتی عجیبی حکم‌فرما شده است. مدیران تماشاخانه‌های غیر دولتی با هنرمندان فقط از نظر مالی ارتباط می‌گیرند و سلبریتی‌ها هم برای مدیران تئاتری شرط و شروط می‌گذارند و همه چیز هم در نهایت به پول، کسب ثروت، اعتبار و سرمایه فرهنگی فردی ختم می‌شود

راهکار چیست؟

نباید از انصاف دور بشویم چون برخی تئاترهای دیدنی و خوب هم در سالن‌های خصوصی اجرا شدند. این سالن‌ها تعدادی تماشاگر تئاتر هم تولید کردند با اینکه اصلا بلد نبودند باشگاه تماشاگران و آبونمان ویژه برای تماشاگران حرفه‌ای در نظر بگیرند. چند نفری نیز سر کار رفته و درآمد پیدا کرده‌اند. گاه برنامه‌های خوبی در این سالن‌ها شکل گرفته است و کلاس‌های خصوصی جذابی هم برپا شده و حتی جلسه‌های نقد هم گذاشته‌اند. حالا چه باید کرد؟ راهکار اساسی این است که دولت باید بازنگری ویژه‌ای در شکل و شمایل این سالن‌های مثلا خصوصی انجام بدهد و رابطه هنری را جایگزین رابطه مالی کند؛ آن هم با قانون‌های سفت و سخت تا جلو سوءاستفاده گرفته بشود. بارها مشاهده شده است که این سالن‌ها و کارگردانان گمنامی که در آنجا اجرا می‌روند هیچ احترامی به هنرمندان پیشکسوت و اهالی تئاتر نمی‌گذارند. واقعا اسم این وضعیت تئاتر نیست. حالا که بیم تعطیلی این ۱۸ سالن خصوصی تئاتر می‌رود دولت می‌تواند جلو حق تغییر کاربری را بگیرد تا این اتفاق صورت نگیرد و شاغلان آنان بیکار نشوند. اهدای کمک مالی درست نیست ولی می‌توان وام‌هایی به آنان داد تا بتوانند شرایط را عادی بکنند؛ اما بهترین راه این است که دولت به مخاطبان اندک تئاتر کوپن یا یارانه بدهد. مثلا ۷۰ درصد بلیت ۴۰ هزار تومانی سالن‌ها که گاهی تا ۲۰۰ هزار تومان هم رفته است از طریق دولت تامین شود تا مردم بیشتری به دیدن تئاتر بروند و اینگونه است که این سالن‌ها هم رونق خواهند گرفت.

گزارش

گزارش اختصاصی «توسعه ایرانی» از گردهمایی مدیران تماشاخانه‌های خصوصی تهران

آینده مبهم تماشاخانه‌های خصوصی

احسان زیورعالم

از آغاز شیوع بیماری کرونا، تنها فرهنگ است که اساساً تکلیف مشخصی در حوزه درآمدزایی ندارد. بیشتر مشاغل با اعلام پروتکل‌های بهداشتی فعالیت خود را آغاز کرده و کج‌دار و مریز در جهت کسب درآمد مشغول بوده‌اند؛ اما حوزه فرهنگ وضعیت مبهمی دارد. سالن‌های سینما تعطیلند و برنامه‌های تولید فیلم در وضعیت معلقی به سر می‌برند. موسیقی اساساً شکل نمی‌گیرد و کنسرت‌های آنلاین با فرارسیدن ایام رمضان به کار خود پایان داده است. با این حال، تئاتر از سینما و موسیقی در وضعیت پرابهام‌تری به سر می‌برد.

سهم بخش خصوصی از تئاتر، طی سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته است؛ اما این افزایش نرخ رشد، چندان هم نباید امر مثبتی تلقی شود. بیشتر مکان‌های موسوم به تماشاخانه‌های خصوصی، فارغ از معماری و موقعیت جغرافیایی‌شان، املاک استیجاری به حساب می‌آیند. مدیران این تماشاخانه‌ها «که برخی هنرمندان آنان را همچون صاحبخانه‌ای برای اجرای خود می‌پندارند» اجاره‌نشینان فرهنگی به حساب می‌آیند؛ اما موجر وقعی به کارکرد ملک خود ندارد. او پول طلب می‌کند و در شرایط کرونازده امروز هم بیش از پیش خواهان کسب درآمد است. همین مسأله موجب نگرانی تماشاخانه‌داران شده است.

روز دوشنبه، تمامی مدیران تماشاخانه‌های خصوصی تهران گرد هم آمدند تا راهکاری برای حل معضل خود بیابند. از دید آنان تعطیلی اخیر محصول تصمیم دولت است و دولت موظف به جبران خسارات برآمده از دستورات خویش است؛ اما برای دولت فرهنگ در شرایط کنونی اولویت نیست. کوچک بودن جامعه فرهنگی کشور و درگیر نبودنش با سیاست و اقتصاد -همانند بورس- آن را از منظر دولت کم‌ارزش جلوه می‌دهد. کما اینکه قوانین و دستورالعمل‌ها نیز چندان دولت را مکلف به حمایت مالی از تماشاخانه‌داران نمی‌کند.

کمک به تماشاخانه‌دار از دو منظر محل اختلاف می‌شود. نخست اینکه اگر دولت به ۱۷ تماشاخانه‌دار، به عنوان عرضه کننده کالای فرهنگی یاری رساند، پس تکلیف تولید کننده اثر هنری چه می‌شود. دولت هیچ برنامه مشخصی برای حمایت از تولید کنندگان نمایش ندارد، گروهی که عملاً برای سه ماه بیکار شده‌اند. نکته دوم آن است که دولت تا چه زمان می‌تواند حامی تماشاخانه‌داران باشد و در قبال این حمایت از تماشاخانه‌داران چه می‌خواهد. به عبارتی آیا سوبسید ارائه شده به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به تولید کننده نیز می‌رسد؟

نشست روز دوشنبه منجر به اعلام یک بیانیه شده است. روز سه‌شنبه تماشاخانه‌داران در اداره کل هنرهای نمایشی حاضر می‌شوند و قادر آشنا نیز با آنان دیدار می‌کند. وی از تأمین مالی برای حفظ تماشاخانه‌ها خبر می‌دهد و به نظر بیانیه قرار است به وجه مثبت ماجرا بدل شود. در بیانیه اعلام شده است که به سبب تعطیلی مجموعه‌ها ۱۷۰ نفر بیکار شده‌اند و به سبب ملغی شدن اجراها، ۳هزار ۶۱۹ نفر نیز از جانب گروه‌های هنری از کسب هر گونه درآمدی منع شده‌اند. به عبارتی نزدیک به ۴ هزار نفر در بخش خصوصی تئاتر تهران بیکار شده‌اند. رقمی که شاید اکنون بزرگتر از وضعیت برخی صنایع به نظر آید. اما تماشاخانه‌داران چه می‌خواهند؟ این گروه سه اولویت برای رسیدن به نقطه ناجی خود در نظر گرفته‌اند. نخست حمایت مالی دولت در قالب وام برای حفظ مکان تماشاخانه‌ها تا با برطرف شدن بیماری کرونا، جامعه هنری با مجموعه‌ای از سالن‌های تعطیل شده روبه‌رو نشود.

دومین اولویت تهیه پروتکل بهداشتی برای بازگشایی سالن‌هاست، پروتکلی که هنوز دولت حتی در مورد سینماها به اجماع نرسیده است. پیش از این پروتکلی از سوی وزارت ارشاد برای اندک زمانی منتشر می‌شود که نتیجه آن اعتراض شدید هنرمندان تئاتر بدان است، پروتکلی که بیش شبیه به یک فیلمنامه علمی -تخیلی می‌ماند. سومین اولویت نیز مشوق‌های غیرمستقیم برای حفظ سالن‌هاست، از جمله بسته‌های تبلیغاتی از سوی شهرداری یا بخشودگی هزینه‌های جاری سالن‌ها.

هر چند به نظر می‌رسد تقاضای انجمن صنفی تماشاخانه‌داران از دولت منطقی و اغراق ناشده است؛ اما ضمانت اجرایی چنین امری نامتعین است. به عبارتی دولت و ستاد مبارزه با کرونا فاقد انگیزه برای رسیدگی به این موضوع است. آنچه به دولت در این زمینه قدرت می‌دهد عدم همراهی هنرمندان از این خواسته‌هاست. به عبارتی در وضعیت کنونی تشریک مساعی برای دو سوی تولید و عرضه تئاتر مبهم است. تاریخچه نه‌چندان جذاب روابط هنرمندان و تماشاخانه‌داران در گذشته محل جدال است. به نوعی دو طرف در شرایط کنونی با وجود داشتن هدف مشترک، درگیر مرور خاطرات خود می‌شوند.

با این حال دولت مجبور به حمایت از بخش خصوصی تئاتر است؛ چرا که عامل چنین وضعیتی خود دولت است. باز گذاشتن وزارت علوم در هبه کردن صندلی‌های دانشگاه به رشته‌های هنری فاقد شغل در کشور و کوبیدن مداوم بر طبل خصوصی‌سازی فرهنگ در سال‌های اخیر با توجه به منع‌های متعدد در نص صریح قانون، او را مکلف به حمایت می‌کند؛ اما این حمایت باید با بازنگری شدید همراه باشد. کرونا با تمام بدی‌هایش فرصتی است برای بازنگری ایده‌ها و رفتارها. اینکه آیا تماشاخانه خصوصی خوب است یا خیر؟ اینکه آیا می‌توان با مدل مدیریت سالن‌های عروسی، سالن تئاتر نیز داشت؟ وقت آن است به قانون بازگشت. اگر زمانی حسین پارسایی، مدیر وقت اداره کل هنرهای نمایشی بر اساس سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تصمیم به خصوصی‌سازی تئاتر می‌گیرد، او هیچ‌گاه بند اول این سیاست‌ها را نمی‌خواهد. جایی که همه چیز را منوط به اصل ۴۳ می‌کند. اصلی که در آن شرایط برای کسب درآمد انفرادی حذف می‌شود و از جامعه می‌خواهد در کنار یکدیگر کسب درآمد کند. به عبارتی انفرادگرایی را نفی و جمع‌گرایی در امور اقتصادی را تبیین می‌کند. این همان چیزی است که تماشاخانه‌داران خصوصی نیازمند بازنگریش هستند.